

نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*

دکتر محمد آشوری**

حقوق دفاعی متهم، در مراحل مختلف رسیدگی به یک اتهام، هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. با این همه، در قوانین عادی گام‌های لازم و مؤثری در جهت تحقق بخشیدن به اصول و اهداف مورد نظر برداشته نشده است. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز که اخیراً قدرت اجرایی یافته، در مرحله برخورد ضابطین با متهم در جرایم مشهود، ضرورت رعایت برخی حقوق دفاعی از جمله تفهیم اتهام به صورت کتبی و با ذکر دلایل و آن نیز بلافاصله پس از «تحت نظر قرار گرفتن» متهم را مد نظر قرار داده است. لیکن در مرحله تحقیقات مقدماتی به معنای اخص با افزودن موارد بازداشت موقت اجباری متهمان و به ویژه با شناختن این حق برای قضات تحقیق که در صورت تشخیص ترتب «فساد» از حضور وکیل مدافع در جلسات تحقیق از متهم ممانعت به عمل آورند، به نحو غیر منتظره‌ای به تحدید حقوق متهم در این مرحله مهم از رسیدگی به پرونده کیفری مبادرت ورزیده است.

* ارائه شده در دومین سال تأسیس هیئت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی ۸ / ۹ / ۱۳۷۸.

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

حقوق متهم با قدمتی بیست ساله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از زوایای مختلف توسط صاحب نظران به دفعات مورد دقت و بررسی قرار گرفته است، مطلب بدیعی نیست. علاوه بر آن، امروزه قسمت مهمی از بحث‌های حقوق بشری، ناظر به آیین دادرسی کیفری و مفاهیمی از قبیل «محاكمه عادلانه و منصفانه» و به ویژه حقوق متهم در مراحل نخستین رسیدگی و در مواجهه با ضابطان و قضات تحقیق است. لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که در آن تحدیداتی برای حقوق و آزادی متهم ملحوظ گردیده است، بررسی مجدد این حقوق را در چارچوب قانون اساسی و سایر قوانین لازم الرعايه و از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در بهمن ماه ۱۳۵۴ به تصویب قوه مقننه ایران رسیده و حداقل از قدرت اجرایی‌ای معادل سایر قوانین موضوعه برخوردار است، ضرور می‌نماید.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی چند از جمله اصل بیست و پنجم، سی و دوم، سی و پنجم، سی و هفتم و سی و هشتم، به حقوق دفاعی و آزادی متهمان اختصاص یافته.^۱ که در این بررسی اصل سی و هفتم که ناظر به اصل برائت است به عنوان محور سایر حقوق برگزیده شده است. در حقیقت، حتی در صورت فقدان سایر اصول نیز اصل برائت دارای آن چنان غنایی است که می‌توان همه حقوق متهمان را در جریان یک دادرسی کیفری تأمین نمود. بدین ترتیب می‌توان اعلام کرد که آن دسته از حقوق که به صراحت در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند، به استناد اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید جزء حقوق متهم تلقی گردد و بر قانون‌گذار عادی است که با وضع قوانین مورد نیاز در جهت تحقق آن کوشا باشد.

اصل برائت که بهتر است آن را «فرض برائت» بنامیم، موضوع مواد ۹ و ۱۱ اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ و اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ قرار گرفته و ریشه در حقوق روم و قوانین ژوستینین دارد. امروزه نظر بر این است که اصل مذکور باید علاوه بر قوانین اساسی در آیین دادرسی کیفری نیز منعکس گردد، چه این که این قانون به طور مرتب مورد رجوع قضات و دست‌اندرکاران مسائل قضایی است.

در قانون اساسی مشروطه ماده‌ای به فرض برائت اختصاص داده نشده بود، لیکن با

عنایت به بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد و به تصویب قوه مقننه ایران نیز رسیده است و به ویژه ریشه‌های این اصل که در فرهنگ اسلامی جای دارد، مقامات قضایی ایران هرگز تردیدی در لحاظ اصل برائت در تصمیم‌گیری‌های خود نداشته‌اند.^۲

از تدقیق و بررسی اصل برائت ملاحظه می‌شود که در ارتباط با متهم، اصل مذکور هم تأمین‌کننده حقوق و تضمین‌کننده آزادی متهم است. بدین ترتیب بررسی موضوع در دو بخش و تحت عناوین ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- اصل برائت و حقوق دفاعی متهم

۲- اصل برائت و آزادی متهم

۱) اصل برائت و حقوق دفاعی متهم

حقوق متهم در سه مرحله: برخورد با نیروهای انتظامی و به طور کلی ضابطین دادگستری، بازپرسی یا تحقیقات مقدماتی و سرانجام به هنگام رسیدگی نهایی در دادگاه ممکن است مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد. حتی قانون‌گذار نیز ممکن است با وضع برخی قوانین مغایر با قانون اساسی و حقوق بشر به حریم حقوق متهم تجاوز نماید. اصل برائت ضروری می‌نماید که در هر یک از مراحل سه‌گانه فوق امکاناتی در اختیار متهم قرار گیرد و تکالیفی برای مسئولین منظور شود تا در نهایت، امکان صدور حکمی عادلانه را فراهم سازد. یک ضرب‌المثل حقوق انگلوساکسن می‌گوید: «عدالت آن نیست که گفته شود به مرحله اجرا درآمده است، بلکه عدالت آن است که اجرای آن مشهود باشد.»

الف - ضابطین و حقوق متهم

در این مرحله، حقوق پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از دیدگاه نظری، اقعان‌کننده به نظر می‌رسد. اصل سی و دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم تفهیم و ابلاغ شود.» از مقایسه این اصل با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای به این نتیجه می‌رسیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سعی بر تضمین حق دفاع متهم در مرحله مواجهه

با ضابطین داشته است؛ به عنوان مثال، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر داشته: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد در اسرع وقت و به تفصیل، به زبانی که او بفهمد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می شود، مطلع گردد.» بدیهی است قانون اساسی اشاره ای صریح به تفهیم اتهام به زبانی که متهم به آن آشنایی دارد نکرده است لیکن از «تفهیم اتهام»، علاوه بر «اعلام آن» به متهم، ضرورت تبیین و تشریح اتهام به زبانی که متهم به آن آشنایی دارد، استنباط می گردد.

این مهم، علاوه بر قانون اساسی قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری که از ۴ / ۸ / ۱۳۷۸ ضرورت اجرایی یافته نیز مشهود است. ماده ۲۴ قانون اخیر الذکر با وضوح و صراحت بیشتری نسبت به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مقرر می دارد: «چنان چه در جرایم مشهود، بازداشت متهم برای تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود.» با این همه، قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر خلاف قانون اساسی «تفهیم اتهام» را ضروری ندانسته و به اعلام آن اکتفا نموده است. نکته دیگر این که نباید تفهیم اتهام را محدود به موارد بازداشت متهم به شرح مندرج در قانون اساسی نمود. هر چند ممکن است استدلال شود که در جرایم غیر مشهود اصولاً ضابطین حق بازداشت متهم را ندارند و مقام قضایی نیز پس از احضار و امتناع از حضور می تواند دستور جلب متهم را صادر نماید؛ با وجود این به نظر می رسد که فرمول به کار گرفته شده در بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با عبارت «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود باید در اسرع وقت و به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می شود مطلع گردد» رساتر است.

در ارتباط با مدت زمانی که پلیس موظف به تفهیم اتهام است میثاق «اسرع وقت» و قانون اساسی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی ایران، همانند قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری واژه «بلافاصله» را به کار گرفته که تفاوتی اساسی از این حیث مشهود نیست. علاوه بر آن، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر خلاف میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اعلام و تفهیم اتهام به گونه ای «تفصیلی» را مد

نظر نداشته است.

سرانجام یادآور می‌شویم که ضابطین دادگستری، طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه ایران و بر خلاف آن چه که در بسیاری از کشورها متداول است، تکلیفی به اعلام حقوق دفاعی به متهم از قبیل حق سکوت و حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع و غیره ندارند. این مهم اخیراً مد نظر مقنن فرانسوی قرار گرفته است (مواد ۱-۶۳ الی ۴-۶۳). ماده ۱-۶۳ مقرر می‌دارد: «هر کس که تحت نظر قرار گیرد حق دارد بلافاصله از سوی افسر پلیس قضایی و یا مأمور پلیس قضایی تحت نظارت او، از حقوق مندرج در مواد ۲-۶۳، ۳-۶۳ و ۴-۶۳ و نیز مقررات ناظر به طول مدت تحت نظر به شرح مندرج در ماده ۶۳ (۲۴ ساعت) مطلع شود.»

ب - حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی

اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد که «مقدمات محاکمه» باید در اسرع وقت فراهم گردد. تحقیقات مقدماتی، به ویژه در جرایم مهم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همین مناسبت این سؤال مطرح می‌گردد که:

اولاً: حقوق متهم که مورد تأیید قانون اساسی و قوانین عادی قرار گرفته کدام اند؟
ثانیاً: آیا در قوانین موضوعه ایران برای پایان بخشیدن به تحقیقات مقدماتی مهلتی منظور شده است یا خیر؟

در ارتباط با موضوع نخست بایستی یادآور شویم که حقوق متهم به ویژه به علت سرّی و غیر علنی بودن تحقیقات مقدماتی که از ویژگی‌های نظام‌های تفتیشی است، در این مرحله از دادرسی با مخاطرات فراوانی مواجه است. نادیده گرفتن این حقوق در اوایل قرن نوزدهم، در قوانین اکثر قریب به اتفاق کشورها سبب شده بود که ناپلئون بازپرس را پس از خود «مقتدرترین» شهروند فرانسوی تلقی نماید. اما از آن تاریخ، تحولات فراوانی در ارتباط با ترافیعی شدن تحقیقات مقدماتی و کاسته شدن از سرّی بودن «مطلق» تحقیقات به وجود آمده است. این مهم نخست با تجویز حق داشتن وکیل مدافع از سوی متهم و سپس با مکلف ساختن مقام تحقیق به اعلام حق انتخاب وکیل و در مرحله سوم با در نظر گرفتن وکیل تسخیری برای متهمانی که توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند و در نهایت با قرار دادن پرونده در اختیار وکیل مدافع محقق شده

است. گذر از مرحله اول به مرحله چهارم در کشورهای مختلف از جمله فرانسه، بلژیک، آلمان و غیره طی حدود یک قرن و نیم به طول انجامیده است. الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران در سال ۱۳۳۵ را باید در مسیر تحقق نخستین گام در جهت کاستن از سرری بودن تحقیقات مقدماتی به حساب آورد.

پس از انقلاب اسلامی، با آن که اصل سی و پنجم قانون اساسی مقرر داشته است: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» متأسفانه با این استدلال که اصل مذکور ناظر به دادگاه‌ها است و در مرحله تحقیقات مقدماتی که توسط دادسرا صورت می‌گیرد الزام به تعیین وکیل تسخیری را از اصل فوق نمی‌توان استنباط کرد، به همان حق مندرج در تبصره ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری بسنده شد. با لازم الاجرا شدن قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، هر چند استدلال فوق به علت سپردن امر تحقیق به دادگاه، مخدوش و بی اعتبار می‌نمود ولی باز هم گامی در جهت اجرای اصل سی و پنجم قانون اساسی برداشته نشد و حتی با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، به صراحت و با شجاعتی وصف‌ناپذیر، به تحدید حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی اقدام گردید؛ تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می‌دارد: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و هم چنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»

فقدان حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی، به ویژه با توجه به این که در قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب پایان تحقیقات مقدماتی نیز به تصمیم دادگاه واگذار گردیده است، نتیجه‌ای جز اضرار به حق دفاع متهم دربر نخواهد داشت؛ به ویژه این که قانون‌گذار، قاضی تحقیق یا دادگاه متصدی پرونده را مکلف به اصدار قرار و توجیه دلایل خود در زمینه ترتب فساد بر حضور وکیل مدافع ننموده است تا شاید بتوان از طریق شکایت از قرار مذکور و اعمال کنترل دادگاه‌های بالاتر، به ایجاد تعادل از دست رفته و رعایت «تساوی سلاح» بین اصحاب دعوا مبادرت ورزید.

بدین ترتیب، به رغم گرایش‌های بین‌المللی و تحولانی که در زمینه تضمین حقوق دفاعی متهم از طریق حضور وکیل مدافع در تحقیقات مقدماتی و قرار گرفتن در جریان تحقیقات از طریق مطالعه پرونده و اخذ کپی از اوراق آن (و حتی قرار دادن این اوراق در اختیار موکل طی شرایطی) به عمل آمده است،^۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در امور کیفری گامی مهم اما به عقب برداشته است و در جهت هر چه بیشتر سرّی کردن تحقیقات مقدماتی و افزودن بر جنبهٔ نفتیشی آن، ضمن افزایش هر چه بیشتر اختیارات قضایی که عهده‌دار امر تحقیق می‌شوند، برخی متهمان را از حقوقی که طی حدود نیم قرن از آن بهره‌مند بوده‌اند، محروم نموده است!

علاوه بر استفاده از معاضدت وکیل مدافع حق سکوت متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و به طریق اولی در مرحلهٔ رسیدگی نهایی، از جمله مصادیق بارز حق دفاع متهم تلقی می‌گردد. در این زمینه تحول به عمل آمده در سایر کشورها، به صورت اعلام حق داشتن سکوت از سوی قاضی تحقیق به متهم، متجلی گشته است به عبارت دیگر، نه فقط متهم می‌تواند سکوت کند بلکه قاضی تحقیق و حتی امروزه پلیس از همان آغاز موظف به اعلام این حق به متهم‌اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سی و هشتم شکنجه برای اخذ اقرار را ممنوع اعلام نموده و چنین اقراری را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. با این حال نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی، برای مقاماتی که در جریان دادرسی کیفری قرار می‌گیرند و به مناسبت مسئولیت خویش عهده‌دار امر تحقیق می‌شوند، تکلیفی نسبت به اعلام حق سکوت به متهم وجود ندارد. بند اخیر ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، همانند تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی سابق مقرر می‌دارد: «... چنان چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.»

فقدان تکلیف پلیس یا قاضی تحقیق به اعلام حق سکوت در گذشته، امری عادی تلقی می‌گردیده، اما امروزه باید این تکلیف را از دست آورده‌های حقوق بشری و قرائنی نوین از آثار اصل برائت در نیمه دوم قرن حاضر محسوب داشت؛ به عنوان مثال، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۴ در دعوی دانی اسکوبدو (D.Escobedo)

به اتهام قتل و قبل از آن در دعوای ارنست میراندا (E.Miranda) در سال ۱۹۶۳ به اتهام تجاوز جنسی و آدم‌ربایی، با نقض آرای صادر شده از دادگاه‌های ایالتی، ضرورت رعایت حقوق دفاعی متهم از سوی پلیس و از جمله اعلام «حق سکوت» تا حضور وکیل مدافع را امری ضروری دانست و عدم رعایت آن را موجب بی‌اعتباری بازجویی از نظر دادگاه شناخت. کشورهای بسیار دیگری نیز امروزه وجود دارند که گام‌های مؤثری در این زمینه برداشته‌اند.

از دیدگاه حقوق تطبیقی تذکر این نکته مفید است که در کشور فرانسه که الهام‌بخش قوانین کیفری ما در اوایل قرن بیستم بوده است، گام‌هایی بس مؤثر در جهت ترافعی کردن تحقیقات مقدماتی برداشته شده است. امروزه صدور حکم عادلانه را نمی‌توان ناشی از رسیدگی دقیق به پرونده‌ای دانست که به طریق تفتیشی و بدون مداخله وکیل مدافع و دفاع مؤثر و مفید متهم از خود، تهیه و تمهید شده باشد؛ به عبارت دیگر، بی‌طرفی فاضی یا قضات دادگاه در رسیدگی به پرونده‌ای که «اصول صحیح دادرسی» در آن در مرحله «تحقیقات مقدماتی» نادیده انگاشته شده باشد، برای صدور حکمی مبتنی بر موازین عدالت کافی نیست.

حضور وکیل مدافع و اطلاع او از محتویات پرونده به منظور تمهید دفاعیات خود، بی‌تردید باید از زمره این اصول دادرسی منصفانه محسوب شود، به همین دلیل در کشوری مثل فرانسه، طی اصلاحاتی که در چند دهه اخیر، به ویژه با قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ صورت پذیرفته است، نه فقط حق داشتن وکیل از همان آغاز تحت نظر قرار گرفتن او توسط پلیس باید به او تفهیم شود،^۴ بلکه قاضی تحقیق نیز به استناد ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی این کشور موظف است ظرف چهار روز اداری پرونده را قبل از هر استنطاق از متهم در اختیار وکیل مدافع او قرار دهد و پس از نخستین تحقیق از متهم، با رعایت حسن جریان امور بازپرسی، پرونده را، هر بار که مورد درخواست وکیل مدافع باشد در اختیار او بگذارد.

بند ۳ ماده مذکور مقرر می‌دارد که وکلا مجازند به هزینه شخصی از تمام یا قسمتی از پرونده کپی تهیه کنند و حتی با اجازه قاضی تحقیق و در صورت مخالفت به تجویز رئیس شعبه ایراد اتهام (از شعب دادگاه استان) کپی اوراق را در اختیار متهم قرار دهند.

ماده ۱ - ۱۱۴ نیز برای هر یک از اصحاب دعوا که به صورت غیر قانونی نسبت به تکثیر اوراقی که در اختیار دارد اقدام نماید، جزای نقدی ۲۵۰۰ فرانکی در نظر گرفته است.

ج - تضمین حقوق دفاعی متهم در مرحله رسیدگی در دادگاه

علاوه بر حق استفاده از وکیل تعیینی در دادگاه‌ها، امروزه حقوق دیگری نیز برای متهمین در این مرحله از رسیدگی منظور می‌شود که عبارت‌اند از:

- ۱ - قرائت کیفرخواست با تفهیم اتهام به زبانی که برای متهم آشنا باشد.
- ۲ - اعطای فرصت و تسهیلات لازم به متهم جهت تمهید دفاعیات.
- ۳ - استفاده از مشاوره وکیل تسخیری، در صورت فقدان امکانات لازم جهت انتخاب وکیل دلخواه.
- ۴ - استفاده از معاضدت مترجم در صوت عدم آشنایی و فهم زبانی که در دادگاه به آن تکلم می‌شود برای متهم.
- ۵ - امکان احضار شهودی که می‌توانند به سود متهم شهادت دهند، به تقاضای متهم و تحت همان شرایطی که نسبت به احضار شهود علیه او اقدام گردیده است.
- ۶ - مورد پرسش قرار دادن مستقیم شهودی که علیه متهم شهادت می‌دهند از سوی متهم یا وکیل مدافع او (پرسش و پاسخ متقابل).
- ۷ - عدم امکان اجبار متهم به شهادت علیه خود.
- ۸ - ممنوع بودن متهم به ادای سوگند.
- ۹ - حق اعتراض به دادگاه بالاتر در صورت محکومیت.
- ۱۰ - ممنوعیت محاکمه مجدد به مناسبت اتهام واحد ...

همان‌گونه که قبلاً نیز ملاحظه شد، اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق استفاده از وکیل تعیینی و در صورت لزوم وکیل تسخیری را در سطحی گسترده و لاقدر در دادگاه‌های کیفری تضمین نموده است. با کمال تأسف دیوان کشور ایران در یکی از آرای صادره در آغاز دهه ۱۳۶۰ (رای وحدت رویه ردیف ۷۱/۶۲، شماره ۱۵ مورخ ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۳) آن را تنها در اتهاماتی که مجازات آن اعدام یا حبس ابد باشد ضرور دانسته است. تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز

به رغم احصای جرایمی که در رسیدگی به آن‌ها دخالت وکیل تسخیری الزامی است (قصاص، نفس، اعدام، رجم و حبس ابد) در حقیقت به رأی وحدت رویه مذکور جنبه تفنینی بخشیده است و حتی با مستثنا کردن جرایم منافی عفت (در مواردی که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد) از دامنه شمول رأی وحدت رویه مذکور نیز کاسته است.

صرف نظر از تزییقات به عمل آمده در زمینه استفاده از وکیل مدافع که ریشه آن را، نه در قانون اساسی، بلکه همان‌گونه که ملاحظه شد، در قوانین عادی می‌بایست جست‌وجو کرد، برخی از حقوق پیش‌بینی شده در قوانین کشورهای مترقی در قانون اساسی ایران نیز به صراحت برای متهم منظور شده است. از جمله اصل سی و هشتم مقرر می‌دارد: «... اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.»

هم‌چنین ماده ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در انطباق با بند ۳ (و) از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در صورتی که متقاضی احضار شهود (اعم از متهم و شاکی) توانایی پرداخت هزینه سفر و ضرر و زیان مورد درخواست شهود را نداشته باشد، ضرورت پرداخت از بیت‌المال را پیش‌بینی نموده است. هم‌چنین با پذیرش تجدید نظر از احکام کیفری از سال ۱۳۶۷ و نیز ضرورت استفاده از دو نفر مترجم در صورتی که شاکی یا متهم یا شهود فارسی ندانند (ماده ۲۰۲) گام‌هایی در جهت استفاده اصحاب دعوا از «سلاح‌های مساوی» که لازمه یک دادرسی عادلانه است، برداشته شده است.

نکته قابل توجهی که در آیین دادرسی کیفری جدید در جهت ترافعی شدن بیشتر تر دادرسی مشهود است، اعطای اجازه از سوی دادگاه به متهم جهت طرح برخی پرسش‌ها از شهود است. ماده ۱۹۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «وقتی که دادگاه شاهد یک طرف دعوا را استماع نمود به طرف دیگر اعلام می‌دارد که چنان چه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح نماید». از این‌گونه نوآوری‌ها (هر چند نادر) در قوانین آیین دادرسی کیفری باید استقبال کرد. اهمیت امکان طرح سؤال مستقیم از سوی متهم آن‌گاه مشخص می‌شود که با مراجعه به قانون آیین دادرسی کیفری سابق ملاحظه می‌شود که

حتی در رسیدگی‌های دیوان عالی جنایی و به استناد ماده ۲۹ قانون تشکیل محاکم جنایی (مصوب مرداد ۱۳۳۷) «قطع کلام گواهان در اثنای تحقیق ممنوع است. هر یک از اصحاب دعوا هر سؤالی داشته باشد باید به توسط رئیس دادگاه به عمل آورد.»

نکته مهم و قابل توجه دیگر این که در رسیدگی محاکم کیفری نیز امروزه در جهان تحولات عظیمی به چشم می‌خورد؛ دلایل جمع‌آوری شده از سوی دادستان، مشروط به این که کفایت آن مورد تأیید یک قاضی بی‌طرف قرار گیرد، فقط در غیر جرایم مشهود و مواردی که با اقرار متهم و امثال آن مواجه‌ایم، می‌تواند مجوز جلب متهم به محاکمه تلقی گردد. در اجرای این قاعده که «هیچ کس حق ندارد طرف خود را رأساً و به تشخیص خود به محاکمه بکشاند» دخالت یک قاضی بی‌طرف، آن‌گونه که در حقوق ایتالیا مشاهده می‌شود، از برخی سوء استفاده‌های احتمالی دادستان‌ها جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب دلایل جمع‌آوری شده توسط دادستان باید در محضر یک دادگاه ارائه شود و در صورتی که این دلایل برای جلب متهم به محاکمه کافی تشخیص داده شود دادستان باید ارتکاب جرم را در دادگاه به استناد ادله‌ای که به صورت توافقی مورد بحث و انتقاد متهم و وکیل مدافع او قرار می‌گیرد به اثبات رساند.

۲) اصل برائت و آزادی متهم

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، اصل برائت علاوه بر حق دفاع متهم، آزادی تردد او را نیز تضمین می‌کند؛ به عبارت دیگر، قبول فرض برائت ایجاب می‌کند که متهم نه فقط از امکانات لازم جهت دفاع خود برخوردار باشد بلکه تا قبل از محکومیت قطعی به مجازات سالب آزادی، مزاحمتی در جهت تحدید آزادی او به عمل نیاید. با این همه، پذیرش چنین دامنه گسترده و مطلق برای اصل برائت در پاره‌ای از موارد ما را با مشکلات غیر قابل جبران اجتماعی مواجه می‌کند و تأمین صلح و امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد. بر این اساس قانون‌گذاران کشورهای مختلف طی شرایطی و با تأکید بر این امر که قاعده کلی باید آزادی متهم باشد، بازداشت متهم را تجویز نموده‌اند. نظر به این که سلب آزادی متهم به ویژه در مرحله تحقیقات پلیسی و تحقیقات مقدماتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در این جا به طور اختصار آن را بررسی می‌کنیم:

الف - تحت نظر قرار دادن متهم از سوی ضابطین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سی و دوم و با عبارت «... و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال گردد...» به تحدید اختیارات ضابطین پرداخته است. بند ۳ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به حاضر کردن متهم نزد دادرس در «اسرع وقت» اشاره کرده است. الزام پلیس به هدایت متهم نزد مقامات قضایی و آن هم ظرف مدت ۲۴ ساعت، امروزه به عنوان روشی قابل قبول و حتی پیشرفته تلقی می‌گردد (در حقوق فرانسه به استناد بند ۱ ماده ۶۳ مدت تحت نظر قرار دادن متهمان توسط پلیس همان ۲۴ ساعت است با این همه این مدت برای ۲۴ ساعت دیگر با مجوز کتبی دادستان که می‌تواند متقاضی ملاقات متهم شود، قابل تمدید است).

در حقوق ایران هیچ گونه مجوز قانونی برای آن چه که به صورت تحت نظر زاید بر ۲۴ ساعت در برخی موارد متجلی می‌شود وجود ندارد. ضابطین موظفانند قبل از گذشت ۲۴ ساعت اقدام لازم را جهت هدایت و معرفی متهم به مراجع قضایی صالح معمول دارند. در غیر این صورت به مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (انفصال از خدمت و محرومیت از سه تا پنج سال از مشاغل دولتی و شش ماه تا سه سال حبس) محکوم خواهند شد.^۵ و چنان چه محبوس را تهدید به قتل نموده یا او را شکنجه و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه به حکم ماده ۵۸۷ قانون فوق الذکر مجازات یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی برای او منظور شده است.

با این همه، چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چه در قوانین عادی، ذکر از برخی حقوق متهم که پس از تحت نظر قرار گرفتن او توسط پلیس موضوعیت می‌یابد از قبیل حق متهم به تماس تلفنی با همسر یا یکی از افراد خانواده و یا دوستان خود جهت مطلع ساختن آنان از وضعیتی که برای او پیش آمده است حق متهم به این که افراد خانواده او بتوانند متهم را تحت معاینه یک نفر پزشک^۶ در مدت تحت نظر قرار دهند و امثال آن، پیش‌بینی نشده است. نکته مهم دیگری که در قوانین ایران مد نظر نگرفته است چگونگی شروع به بازجویی متهم از سوی ضابطین، طول مدت

بازجویی، تنظیم صورت جلسات بازجویی، و ممنوعیت ادامه بازجویی زاید بر مدت معین است.

ب - توقیف احتیاطی متهم

همان‌گونه که ملاحظه شد اصل برائت آزادی متهم را نیز دربر می‌گیرد و امکان تجاوز به این آزادی در دوران تحقیقات مقدماتی و به علت غالباً طولانی بودن آن، بیشتر است. اگر پلیس می‌تواند فقط ۲۴ ساعت متهم را از آزادی محروم کند چنین محدودیتی برای مقامات قضایی در بسیاری از کشورها وجود ندارد. با این وصف امروزه در قوانین برخی کشورها و یا در اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌های منطقه‌ای، تحدید اختیارات قضات تحقیق از دو جهت جلب نظر می‌کند:

۱. به موجب مواد ۵ و ۶ کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی، تحقیقات مقدماتی و در مجموع کل رسیدگی به یک پرونده کیفری باید «در مهلتی معقول» پایان پذیرد و هم‌چنین بازداشت متهم نباید از «مهلت معقول» تجاوز نماید. بنابراین، ممکن است رسیدگی به پرونده‌ای در مهلتی قابل قبول به عمل آمده باشد لیکن بازداشت موقت متهم از مهلت معقول تجاوز نماید و برعکس. در هر حال، در ارتباط با کشورهای عضو شورای اروپا، این دیوان اروپایی که در استرازبورگ مستقر است، کنترل نهایی تصمیمات متخذه از سوی قضات کشورهای عضو را در ارتباط با مهلت معقول مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد.

۲. برای صیانت از آزادی متهم در طول تحقیقات مقدماتی باید به دو امر مهم توجه کرد:

الف - کاستن از موارد بازداشت موقت متهم از طریق مسلح کردن قضات تحقیق به ابزارهای نوین و جای‌گزین‌های مجازات زندان. این جای‌گزین‌ها هم در مرحله تعیین کیفر برای متهم و هم در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌توانند تا حد زیادی از گسیل داشتن متهمان به زندان و تراکم بیش از حد و حصر زندانیان جلوگیری کنند؛ به عبارت دیگر، تفرید تصمیمات قضایی نیازمند این است که قانون‌گذار سلاح‌های مختلف را در اختیار بازپرسان و قضات تحقیق قرار دهد تا آنان در هر مورد و در هر پرونده قادر به انطباق تصمیم با اوضاع و احوال و شخصیت متهم باشند. در حقوق ایران تعداد این

جانشین‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۲۹ احصا شده بود و شامل وثیقه، کفالت، التزام با تعیین وجه التزام و قول شرف می‌شد. قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، در ماده ۱۳۲ همین جای‌گزین‌ها را مد نظر قرار داده و حتی صراحتاً در ماده ۱۳۳ مورد دیگری را افزوده که عبارت از قرار عدم خروج متهم از کشور برای مدت اولیه شش ماه است. ممنوعیت خروج متهم از کشور سابقاً به استناد ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری صورت می‌پذیرفت. امروزه در کشورهای مختلف از قرارهای دیگری مانند کنترل الکترونیکی در منزل، مراجعه روزانه متهم به نیروهای انتظامی، مراجعه معتادین به مراکز ترک اعتیاد، مراجعه متهمان به مراکز حرفه‌آموزی و غیره استفاده می‌شود. در حقوق فرانسه این جای‌گزین‌ها که تعداد آن‌ها بالغ بر شانزده مورد می‌شود و در ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری احصا شده‌اند «کنترل قضایی» نامیده می‌شوند.

اکنون با مراجعه به اصل سی و دوم قانون اساسی ملاحظه می‌شود که نظر مقنن با به کارگیری عبارت «پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد» بر این بوده که از اطاله تحقیقات مقدماتی به هر بهانه‌ای جلوگیری شود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۱۴ ماده ۱۴ با به کارگیری عبارت «بدون تأخیر غیر موجه درباره او قضاوت شود» همین مطلب را مد نظر داشته‌است. لیکن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این مطلب که مدت بازداشت موقت چگونه باید محدود شود مطلبی را بیان نداشته‌است فقط قانون آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می‌دارد که مدت بازداشت نباید از حداقل مجازات جرم و آن نیز در بازداشت‌های اجباری، تجاوز نماید.

ب - دومین تضمینی که برای آزادی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد لزوم اعتماد به اختیاری بودن بازداشت و تشخیص ضرورت آن از سوی قاضی است. بدین ترتیب اجباری بودن قرار بازداشت با ضرورت این تشخیص مغایر است. به همین دلیل در اغلب کشورها امروزه بازداشت موقت اجباری لغو گردیده‌است که از آن جمله می‌توان به قانون ۱۴ ژانویه ۱۸۶۵ فرانسه، قانون ۱۹۵۶ چکسلواکی و قانون ۱۹۸۸ ایتالیا اشاره نمود. قطعنامه (۱۱) ۶۵ مورخ ۹ آوریل ۱۹۶۵ کمیته وزیران اروپا نیز به کشورهای

عضو در دهه‌های گذشته توصیه کرده است که از توسل به بازداشت اجباری امتناع ورزند و به تدریج در صدد القای آن برآیند.

در حقیقت همان‌گونه که قاضی در تعیین مجازات می‌تواند از کیفیات مخففه استفاده نماید و حتی مجازاتی را از نوعی به نوع دیگر تبدیل کند (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی) و مقنن اعتماد خود را به این تشخیص که منجر به تفرید مجازات‌ها می‌شود ابراز می‌دارد، باید در خصوص بازداشت موقت نیز به همین‌گونه عمل کند. در قوانین موضوعه ایران و در آغاز قرن حاضر بازداشت اجباری وجود نداشت، با گذشت زمان مواردی از آن در قانون آیین دادرسی کیفری منعکس شد و در قوانین بعد از انقلاب نیز بر موارد آن افزوده شد (قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷). لیکن در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، متأسفانه به شدت بر موارد آن افزوده شده است

ماده ۳۵ این قانون مقرر می‌دارد: «در موارد زیر با رعایت قیود ماده ۳۲ این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قراین و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.

الف. قتل عمد، آدم‌ربایی، اسیدپاشی و محاربه و افساد فی الارض.

ب. در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد.

ج. جرایم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیش‌تر سابقه محکومیت غیر قطعی به علت ارتكاب هر یک از جرایم مذکور داشته باشد.

د. در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد.

ه. در کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.»

صرف نظر از ابهامات غیر قابل تصور ناشی از شیوه انشای ماده ۳۵ مذکور،^۷ افزایش نسنجیده موارد بازداشت موقت اجباری نتیجه‌ای جز افزایش تعداد زندانیان و سلب اختیار قضات تحقیق در تشخیص ضرورت بازداشت متهمان را دربر نخواهد داشت!

اکنون، چنان چه آمار افزایش تعداد زندانیان را به نقل از مسئولین سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مد نظر قرار دهیم به وضوح به فقدان یک سیاست جنایی مبتنی بر داده‌های علمی در زمینه پیشگیری و مبارزه با بزه‌کاری پی می‌بریم. طبق آمار ارائه شده پیش از سال ۱۳۶۴ تعداد زندانیان سراسر کشور بالغ بر ۴۷۰۰۰ نفر بوده که ده هزار نفر پلیس امر مراقبت و رسیدگی به امور آنان را عهده‌دار بوده‌اند؛ در مرداد ماه ۱۳۷۸ این رقم به ۱۵۵۴۲۰ نفر افزایش یافته است و این در حالی است که فقط ۳۰۰۰ نفر از نیروهای ناجا مراقب احوال آنان هستند.^۸ تناقض در سیاست جنایی به ویژه آن‌گاه بیش‌تر به چشم می‌خورد که قوه مقننه از یک سو و در راستای پیشنهاد دولت در لایحه برنامه سوم توسعه، بر ضرورت کاهش تعداد زندانیان و اجتناب قضات از گسیل داشتن متهمان به زندان تا سرحد امکان تأکید می‌کند و از سوی دیگر و با تصویب ماده ۳۵ مذکور قضات را ملزم به بازداشت متهمانی می‌کند که در بسیاری از موارد می‌توانند با اصدار سایر قرارهای تأمینی از فرار آنان جلوگیری کنند و در مجموع آنان را در دسترس مقامات قضایی جهت تحقیقات مقدماتی و در نهایت محاکمه در دادگاه قرار دهند.

در خاتمه، ضرورت جبران خسارت از متهمانی که بی‌گناهی آنان پس از یک دوره بازداشت موقت مبرهن می‌شود و یا قرار منع تعقیب آنان صادر می‌گردد ضروری است. مشروط بر این که خود عمداً در طولانی شدن مدت بازداشت سهمی نداشته باشند. امروزه در بسیاری از کشورها مبالغی قابل توجه در بودجه وزارت دادگستری برای جبران این‌گونه خسارت‌ها منظور می‌شود و امید است که هیئت نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی در آغاز سومین سال فعالیت خود و با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی زمینه را جهت تهیه و تدوین مقررات ضروری در این زمینه فراهم آورد.

پی نوشت‌ها:

۱. اصل بیست و پنجم: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».
- اصل سی و دوم: «هیچ کس را نمی‌توان دست‌گیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».
- اصل سی و پنجم: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».
- اصل سی و هفتم: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
- اصل سی و هشتم: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».
۲. بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او طبق قانون محرز گردد».
۳. ر. ک: قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ماده ۱۱۴.
۴. با این همه و به رغم این که این تفهیم باید در آغاز بازداشت به عمل آید استفاده از معاضدت وکیل اعم از تعیینی یا تسخیری پس از گذشت بیست ساعت از شروع تحت نظر امکان‌پذیر است.
۵. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».
۶. حسب قوانین، پزشک ممکن است منتخب دادستان، خویشان متهم و یا پلیس باشد.
۷. این ابهامات از آن‌جا ناشی می‌شود که معلوم نیست از به کار بردن عبارت «در موارد زیر با رعایت قیود ماده ۳۲ و تبصره‌های آن...» در صدر ماده ۳۵ و با توجه به این که یکی از قیود مذکور در بند «د» ماده ۳۲ بیم فرار و امحای آثار جرم و غیره است که تشخیص آن برعهده قاضی نهاده شده است، هدف مقنن به راستی افزایش موارد بازداشت اجباری جدید و یا اختیاری شدن موارد بازداشت اجباری سابق بوده است.
۸. روزنامه ایران، ۳۰ / ۸ / ۱۳۷۸، ص ۵.

منابع و مآخذ

الف - به زبان فارسی

۱. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۷۸ - ۱۳۷۷.
۲. آقائی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، چاپ اول: تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، قم، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵.
۴. قانون مجازات اسلامی. به ضمیمه قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تدوین هوشنگ ناصرزاده، ۱۳۷۷.
۵. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، انتشارات معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۷۸.
۶. مجموعه کامل قوانین جزایی، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸.

ب - به زبان فرانسه

1. Convention Européenne Des Droits de L, Homme, Strasbovrg 1969, Farnce.
2. Delmas-Marty. Mirille, Procés Pénale et droit de L, Homme.P. U. F Farnce,1992.
3. Code Pénale, Dalloz, 1996-97, Farnce.
4. Code de Procédure Pénale, Dalloz, edition 2000,1999, Farnce.